

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

دلایلی را استناد کرده بودند در راستای مشروعیت تحقق ضمان در منافع غیر مستوفات حرّ که در حقیقت چهار مصداق از دلالتش را مورد ملاحظه قرار دادیم.

دلیل پنجمی که استناد کرده اند، قاعده احترام است که مراد از آن قاعده احترام به مال مؤمن است؛ مضمون قاعده این است که حرمة مال المؤمن کحرمة دمه. قاعده منصوصه و در روایت وارد شده است. مدرک قاعده هم در آیات شریفه آیه مبارکه حرمت اکل مال به باطل از جمله آیه 29 سوره نساء است «لاتأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض» از سنت هم از جمله روایت ابوبصیر از امام باقر(ع) است که قال علیه السلام قال رسول الله(ص) سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و اكل لحمه معصية و حرمة ماله كحرمة دمه. (وسائل الشیعه ج 8 ص 599)

حضرات فقها می فرمایند که مدرک قاعده معتبر است، اما چون موضوع بحث ما خود قاعده نیست به آن نمی پردازیم ولی از حیث تطبیق کلی بر فرد، ثبوت اجرة المثل در اجاره فاسده ابدان را از قاعده استفاده کرده اند هرچند اجرة المسمی از بین می رود یا در عقد جعاله وقتی عامل کاری انجام داده است ولی جاعل بعد از این که عامل کارهایی انجام داد، جعاله را فسخ کرد چون جعاله جایز است، در این جا به جعل کاری نداریم و تنها اجرة المثل ثابت است.

عمل مستحق اجرت هم مال است لذا آن را مشمول قاعده دانسته اند. در باب مضاربه و جعاله و اجاره فتاوی فروان در این مورد داریم که بعضی از حضرات فقها مستند خود را قاعده احترام مال مؤمن دانسته اند.

اما استدلال به این قاعده در ما نحن فیه مبتنی بر دو امر است، اول این که ما منافع شخص حرّ را حتی اگر غیر مستوفات باشد مال بدانیم، منافع غیر مستوفات حرّ زمانی نزد عرف مال است که شخص مصداق حرّ، کسوب

باشد نه حرّ کسول؛ کسی بالفعل کار و درآمد داشته و منع او از شغل موجب ضرر مالی شده باشد که در اینجا صدق مالیت می شود و مشمول قاعده احترام خواهد شد.

پس اولاً باید بر منافع حر صدق مالیت بکند که در مورد حرّ کسول صدق نمی کند و ثانیاً مراد از احترام مال مؤمن خصوص اعیان نباشد بلکه هرچیزی باشد که به اعتباری «یعد عند العرف المال» اعم از عین و منفعت و حقوق مالی که همه محترم است.

(مال گاهی عین است و گاهی حقوق مالی است مثل حق الرهانه یا حق الوثاقه و حق الارتفاق. فرض کنید کسی در ملک دیگری حق المجرای آب دارد من نمی توانم به این دلیل که ملک برای من است مسیر آب او را ببندم چون تعرض به حق مالی و در نتیجه تعرض به مال است هرچند تصرف در ملک دیگری نکرده است. و گاهی منافع است و گاهی نیز منافع ابدان است.) روی این مبنا می توان گفت قاعده احترام شامل بحث ما می شود. چون در صدق عرفی مال تفاوتی بین اعیان و منافع اعیان و حقوق مالی و منافع ابدان وجود ندارد و اگر کسی تعرض بکند ضامن خواهد بود.

حالا در بحث شهادت وقتی می گوییم مال مؤمن محترم است یعنی شغل مؤمن که برای او منشأ درآمد است محترم بوده و تعرض به آن جایز نیست. و اگر بخواهیم بدون پرداخت مالی از حرّ کسوب او را برای شهادت دادن دعوت کنیم تعرض به مال او محسوب می شود، مگر این که کسی بگوید شهادت واجب است که گفتیم و خوب آن عبادی و مالی نیست و در نتیجه عدم الامتناع از آمدن، واجب است نه بیشتر.

بنابراین هم جریان قاعده لاضرر و هم قاعده تفویت و هم قاعده احترام را در ما نحن فیه قبول داریم و روی مبانی یاد شده اگر شاهی که آمده شهادت داد بیکار نبوده و برای شهادت ترک شغل غیر کرده در صورت مطالبه این شاهد، باید مشهود له در امور مدنی خسارت ترک کار را به او بپردازد.

البته در قانون در این جا ساکت است که آیا مشهود له که خسارت شاهد را پرداخت کرده آیا حق رجوع به مشهود علیه از باب تسبیب دارد یا خیر؟ چون ممکن است تسبیب به ضرر از ناحیه مشهود علیه باشد و روی این مبنا بگوییم قابلیت رجوع باید در قانون مورد ملاحظه قرار می گرفت.

تطبیقات قانونی این بحث را در جلسه آینده بیان می کنیم.

**و الحمد لله رب العالمین**

<http://feqhvaqaza.com>